



Finding the roots of the story of the Jewish tailor and the hunchback in the stories of One Thousand and One Nights

Mohammad Jafar Milan Nourani ^{*1}, Majid Keihanfar ²

Received: 28/08/2022

Accepted: 02/10/2023

Abstract

One of the parts of the stories of One Thousand and One Nights is the story of the "Jewish tailor and the hunchback." In this section, it is mentioned that a Jewish person was worried about unintentionally causing the death of a hunchback and was afraid that if the Muslims found out about his work, they would "remove the Jewish generation from the earth." Violence "can be observed in this passage. In a comparative approach, in order to find the roots of this phrase, this article has gone through several versions and translations of the stories of the Thousand and One Nights and has come to the conclusion that the sentence in question did not exist in its Persian root before it was translated into Arabic, and when it was translated again from Arabic to Farsi has been added to it. When the version of One Thousand and One Nights was under Arab control and Harun al-Rashid took possession of it, this sentence was also added to it sooner or later; That is, there was no such sentence in its original version.

Keywords: Tales of a thousand and one nights, Jewish generation, Harun Al-Rashid, Tasoji.

* Corresponding Author's E-mail:
bna4086@gmail.com

1. Researcher of Taha Research-Publishing Institute (Tehran) and Master of Islamic Religions, Tehran, Iran.

<http://www.orcid/0000-0002-4248-6577>

2 . PhD student of comparative interpretation, Al-Mustafa Al-Alamiya University, Isfahan branch, Isfahan, Iran.

<http://www.orcid/0000-0002-8873-5604>



Extended abstract

One Thousand and One Nights is one of the important sources, it is a long story, rich in history, mysterious and wonderful, which contains various roots of Iranian, Indian and Arab literature and culture. Due to the vastness and complex nature of this collection of stories, a specific author cannot be defined for it, and the correct theory is that the Thousand and One Nights ,whenever it was under the domination and rule of a government throughout history, was changed by that government and It has increased and decreased. Perhaps, not assigning it to a specific author and a specific culture and civilization is one of the most important reasons for this chaos and the ease of changing the content of One Thousand and One Nights.

Fortunately, one of the things that can be seen in this collection of stories, and the following article was written with this in mind, is a sentence that can be seen in the story of the hunchbacked man and the Jewish tailor. The story is that when the Jewish tailor and his wife put food in the hunchback's mouth as a joke and he chokes because of the large bite, they say out of fear and worry that if the Muslims find out about this, they will wipe out the Jewish generation.

This passage contained a type of anti-Semitism and it seemed that this passage was added to it in one of the manipulations that have been carried out throughout history in One Thousand and One Nights.

After adapting the Persian versions and proving that this sentence did not exist in the Persian original, which was the traditional version before it was translated into Arabic, but today there are few traces of it, and after the thousand and one nights went into Arabic and From there it was translated into Farsi ,and this sentence also appeared in it, it is concluded that this anti-Semitic passage of one thousand and one nights did not exist in its Persian original and after being translated from Arabic, it has this passage.

ریشه‌یابی ماجرای خیاط یهودی و گوژپشت

در داستان‌های هزارویک‌شب

محمدجعفر میلان نورانی^{۱*}، مجید کیهانفر^۲

(دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۸ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۰)

چکیده

یکی از بخش‌های داستان‌های هزارویک‌شب، ماجرای «خیاط یهودی و گوژپشت» است. در این بخش چنین نقل شده، که فردی یهودی از اینکه ناخواسته موجب مرگ یک گوژپشت شده، نگران شده و ترسیده است که اگر مسلمانان از کار او مطلع شوند، «نسل یهود را از زمین بردارند». در این فراز می‌توان به‌گونه‌ای «خشونت» را مشاهده کرد. این نوشتار در رویکردی تطبیقی، به‌دنبال ریشه‌یابی این عبارت، نسخه‌ها و ترجمه‌های متعدد داستان‌های هزارویک‌شب را تورق کرده و به این نتیجه رسیده که جمله مزبور در ریشه فارسی آن قبل از ترجمه به عربی وجود نداشته و هنگام برگردان مجدد آن از عربی به فارسی، به آن افزوده شده

۱. پژوهشگر مؤسسه تحقیقاتی - انتشاراتی طاهای و کارشناسی ارشد مذاهب اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

*bna4086@gmail.com

<http://www.orcid/0000-0002-4248-6577>

۲. دانشجوی دکتری رشته تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی العالمیه واحد اصفهان، اصفهان، ایران.

<http://www.orcid/0000-0002-8873-5604>

است. زمانی که نسخه داستان‌های هزارویک‌شب در تسلط عرب بوده و هارون‌الرشید در آن تصرفاتی انجام داد، این جمله نیز دیر یا زود به آن افزوده شده است؛ یعنی در نسخه اصلی آن، چنین جمله‌ای وجود نداشته است.

واژه‌های کلیدی: داستان‌های هزارویک‌شب، نسل یهودی، هارون‌الرشید، طسوجی.

۱. بیان مسئله

افسانه‌های موسوم به هزارویک‌شب که از منابع غنی داستانی به‌شمار می‌رود و شهرت و محبوبیتی فراوان در میان مردم و ادیبان دارد، و نخست از فارسی به عربی منتقل و دوباره از آن زبان به فارسی ترجمه شده، و همان نیز یگانه نسخه فارسی این مجموعه شده است، باید گفت که در این فرایند خالی از تصرف نیز نمانده است؛ برای نمونه غیر از نقل‌های عجیب و اغراق‌آمیزی که در لابه‌لای کتاب و در مدح هارون‌الرشید و دیگر بزرگان عرب نوشته شده و مجموعه هزارویک‌شب را به گونه‌ای در خدمت پادشاهان عرب درآورده است، سخنان دیگری نیز در آن اثر تاریخی - ادبی دیده می‌شود که به نظر تأمل‌انگیز است. یکی از همین فرازهای قابل تأمل و درخور ریشه‌یابی، عبارتی در درون داستان «خیاط یهودی و گوژپشت» است به این مضمون که: «اگر مسلمانان بر جنایتکار بودن یک شهروند یهودی مطلع شوند، تمام یهودیان را خواهند کشت» و این مقاله درصدد ریشه‌یابی این عبارت است.

نوشتار پیش رو به این منظور به سراغ نسخه‌های متعدد افسانه‌های هزارویک‌شب در زبان فارسی و عربی رفته و ضمن مقایسه‌های آن‌ها با یکدیگر و همچنین دقت در ویژگی‌های هر نسخه، به این نتیجه رسیده است که در هنگام برگرداندن نسخه عربی به فارسی، چنین فرازی در آن گنجانده شده و در نسخه فارسی کهن آن که سابقاً به عربی ترجمه شده، وجود نداشته است.

۲. پیشینه پژوهش

در مورد آثاری که به بررسی داستان‌های هزارویک‌شب پرداخته‌اند، می‌توان به تحقیقات زیر اشاره کرد:

(۱) بشیرنژاد، حسن و همکاران، «تحلیل سیر روایت پردازی در داستان هزارویک‌شب بر مبنای رویکرد نشانه - معناشناسی»، *پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*، شماره ۱، دوره ۱۰، ۱۴۰۰ ش.

(۲) حاجی‌زاده، میترا و همکاران، «تحلیل زمینه‌های تعلیمی حکایت "علاءالدین ابوالشامات" از مجموعه هزارویک‌شب براساس نظریه "سفر قهرمان" جوزف کمپبل»، *مجله تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی* (دهخدا)، شماره ۴۸، دوره ۱۳، ۱۴۰۰ ش.

(۳) شیرخانی، احمد، «بررسی تطبیقی آگروتیسم جادویی در هزارویک‌شب و صلابه ویرانگر اثر رابرت سوظی از منظر شرق‌شناسی ادوارد سعید»، *پژوهشنامه ادب غنایی*، شماره ۳۶، دوره ۱۹، ۱۴۰۰ ش.

(۴) دادآفرین، امیررضا، «بررسی مسئله دخترکشی در ادبیات فارسی با نظر به شاهنامه فردوسی، تاریخ ثعالبی و هزارویک‌شب»، *نهمین همایش ملی متن‌پژوهی ادبی*.

(۵) طاهری، رضا و همکاران، «نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین هزارویک‌شب براساس متون هم‌ریخت»، *دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی*، شماره ۶، دوره ۳، ۱۴۰۰ ش.

(۶) عیسی‌پور، سهیلا، «روایت موسیقایی هزارویک‌شب»، *چهارمین کنفرانس بین‌المللی زبان ادبیات تاریخ و تمدن*، ۱۳۹۹ ش.

ولی آنچه نوشتار پیش رو از تحقیقات نامبرده متمایز می‌سازد، رویکرد تطبیقی نسخه‌های متعدد *هزارویک‌شب* در آن است.

۳. چارچوب نظری

این نوشتار در روشی تطبیقی، به گردآوری و مطالعه نسخه‌های متعدد *هزارویک‌شب*، از فارسی و عربی پرداخته است. به این صورت که داستان مورد بحث را در آن‌ها یافته و ضمن بررسی عوامل تهیه‌کننده آن نسخه، با دیگر نسخه‌ها مقایسه کرده است. در ادامه، اجمالاً به ریشه‌یابی این مجموعه داستان پرداخته می‌شود.

۳-۱. *هزارویک‌شب* در یک نگاه

داستان‌های جذاب و شگفت‌انگیز *هزارویک‌شب*، از جمله حکایات و داستان‌هایی است که تاکنون ده‌ها بار به زبان‌های مختلف تألیف، ترجمه، تحقیق و ویرایش شده است. مؤلفه‌های جذابیت این کتاب را عوامل متعددی می‌توان برشمرد، از جمله جذابیت بالا، تودرتو بودن داستان‌ها و هوس‌انگیز بودنشان.

الاعلام که یکی از کتاب‌های مهم در زمینه کتاب‌شناسی به‌شمار می‌رود، در معرفی مجموعه *هزارویک‌شب*، یکی از افرادی را که به آن ارادت نشان داده «ابوخلیل القَبَّانی (۱۲۵۷-۱۳۲۰ق) احمد بن محمد آغا آقیق»^۱ معرفی کرده که حکایاتی نوشته و آن حکایات را از *الف لیله و لیله* اقتباس کرده است و بعید نیست در تصحیح نسل بعدی آن نیز دخیل باشد (زرکلی دمشقی، ۱۹۸۹م: ۱/ ۲۴۸). «توبینگن»^۲ یکی از مترجمان آلمانی *الف لیله و لیله* معرفی شده (همان: ۳۶/۲) و از «جوزیف شارل ماردروس»^۳ نیز به‌عنوان مترجم فرانسوی آن در شانزده جلد نام برده شده است (همان: ۱۴۷/۲). همچنین «مک دونالد»^۴ یکی از جمع‌آوردگان *نسخ الف لیله و لیله* بوده و در ضمن به

این نکته نیز اشاره شده که نزد وی نسخه‌هایی از آن است که در دست کس دیگری نیست (همان: ۳۳۰/۲). زرکلی در ادامه، «هابیش» ۵ را نخستین چاپ‌کننده هز/رویک‌شب در اروپا (همان: ۲۵۷/۵) و دقیق‌ترین ترجمه را مربوط به «لین» در سال ۱۸۳۸ می‌داند (همان: ۲۸۴/۱). او همچنین عقیده دارد مشهورترین نسخه مربوط به «برتن» ۶ در سال ۱۸۸۵ است (همان: ۳۸/۳).

همچنین مسعودی از مورخان قرن چهارم گفته است: بسیاری از صاحب‌نظران این‌گونه داستان‌ها را خرافات و جعلی دانسته‌اند. یعنی کسانی که وظیفه نقلی برای پادشاهان داشتند، آن‌ها را بدین ترتیب چیده‌اند. این اثر، به سبک کتب منقول از فارسی و هندی و رومی است (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۲۵۱/۲).

ابن ندیم از فهرست‌نویسان مشهور جهان اسلام نیز اصل هز/رویک‌شب را از ایران می‌داند، که فارسیان نخستین آن را می‌ساختند و از زبان حیوانات نقل می‌کردند و بعد اشکانیان و ساسانیان و عرب‌ها هرکدام به‌نوبه خود اضافات و تغییراتی در آن ایجاد کردند. گویا شهریار، مخاطب هز/رویک‌شب، به‌خاطر شکست عشقی‌ای که خورده بود، عهد کرده بود که با هر زنی که شب را می‌گذراند، صبح همان شب او را بکشد، ولی وقتی نوبت به شهرزاد می‌رسد، وی با هوشیاری آن‌قدر داستان‌ها را ادامه می‌دهد تا از پادشاه حمله شود و بچه‌ای به دنیا آورد تا پادشاه رحمتی بر شهرزاد آورد و از کشتنش صرف نظر کند؛ که گویا در آخر کار موفق می‌شود (ابن ندیم، بی‌تا: ۴۲۲).

علامه قزوینی نیز در یادداشت‌های خود، تودرتو بودن حکایات هز/رویک‌شب را وصف داستان‌های هندی دانسته است و از آنجا نتیجه می‌گیرد که اصل آن از هند باشد، ولی در ادامه، ایرانی‌الاصل بودن آن را قوی می‌داند؛ چراکه برخی حکایات منقول از فارسی مانند *الاضداد* *جاحظ* و *المساوی* *بیهقی* نیز چنین وصفی دارند. وی

همچنین بر آن است که مقصود از «هزار»، تعداد دقیق داستان‌ها نیست، بلکه منظور از آن وصف کثرت است. ایشان در ادامه یک تقسیم‌بندی مفید برای داستان‌های هزارویک‌شب ذکر می‌کند: الف) حکایات اولی و قدیمی آن، که مربوط به سلیمان نبی و جنیان است، ایرانی است؛ ب) حکایات مربوط به هارون و سایر خلفا و کنیزبازی و غلام و عیش و نوش، بغدادی است؛ ج) حکایات مربوط به لوطی‌ها و ساحرها نیز مصری اول‌اند؛ د) همچنین داستان‌های خشن بی‌سروپای راجع به جادوگران مصری دوم‌اند که بعد از گذشت عهده‌ای از تصرف اول مصریان در آن، دوباره توسط «یهودیان» بدان افزوده شده است (قزوینی، ۱۳۶۳: ۱۰/۱۰۶).

اما به نظر می‌رسد که جامع‌ترین تحقیق در این مورد مربوط به آقای ستاری باشد. در ادامه فرازهایی از پژوهش‌های وی می‌آید:

«مهم‌تر از همه این‌ها نقش ... شهرزاد ... است که به سحر بیان ... شهریاری خون‌ریز و خودسر و خویشتن‌کام ... را اگر از میان بر نمی‌دارد، آدم می‌کند» (ستاری، ۱۳۶۸: ۳). «نخستین برگرداندگان هزارویک‌شب برای نیاززدن خاطر مسلمانان، خدایان را حذف و به جای آن دیوان و پریان نهاده‌اند» (همان: ۱۹). «ادگار بلوشه ۷ اصل تورانی را هم به هزارویک‌شب می‌افزاید؛ بدین دلیل که دین زرتشت در ایران باستان به شدت با سحر مخالف بود» (همان: ۲۱). «دوساسی ۸، اصل هزارویک‌شب را عربی و بالخصوص مصری می‌داند» (همان: ۲۳). اما لین ۹ نظر او را به خاطر وجود نشانه‌های باستانی ایران و هند در داستان رد می‌کند. «بارون کارادوو ۱۰ اصل هزارویک‌شب را یونانی دانسته» (همان: ۲۵)، «به دلایل ذیل: ذکر سه بار نام خدا، ترس غول از سلیمان، قسم به اسم اعظم خدا که جزء اعتقادات یهود است» (همان: ۲۶). «ولی در هر صورت، گرونباوم ۱۱ نشانه‌های نمایانی از تمدن یونان در کتاب یافته» (همان: ۲۹). «مک

دونالد گمان می‌کند اصل *هنز/رویک‌شب* که هندی و ایرانی بوده، مختصر بوده و در هر سرگردانی بدان چیزی اضافه می‌شد» (همان: ۵۳). «بر اثر تجزیه و تحلیل علمی ثابت شد که کتاب *هنز/رویک‌شب* واقعاً در ایران از روی یک سرمشق هندی پدید آمده و در سده نهم به تازی برگردانده شده» (همان: ۵۵). «پری ۱۲ عقیده دارد خاستگاه قصه‌های تودرتو بین‌النهرین و مصر است، نه هند» (همان: ۵۶). «نویسندگان و مترجمان عرب هر موردی را که از ریشه خارجی کتاب نشانی داشت، با مکان و عرف و آداب اسلام عوض کرده و یکی را جایگزین دیگری ساخته‌اند» (همان: ۶۰).

داستان شاه شهریار و شاه زمان، زن و عفریت، بازرگانی که زبان جانوران می‌دانست، دهقان و خرش از قدیمی‌ترین داستان‌های *هنز/رویک‌شب*، و هندی و ایرانی هستند. بازرگان و عفریت (سه پیرمرد)، سه سیب یا سه به و ریحان زنگی و زن قطعه‌قطعه شده، حسن بصری و نورالسناء، شاهزاده بدر باسم، اسب سحرآمیز و صیاد و عفریت، مربوط به هند؛ نبرد میان عفریت و دختر ملک، مربوط به مغول‌اند؛ و همچنین سیف‌الملوک و بدیع‌الجمال، و قمرالزمان پسر ملک شهرمان، مربوط به ایران؛ و اردشیر و حیات‌النفوس، ملک نعمان، نورالدین علی نیز، مربوط به مصر هستند (همان: ۶۶).

«در سلسله داستان‌های معروف به دوره هارون‌الرشید احادیث بسیار از وقایع دربار عباسی که غرق در فسق و عیاشی بود، جمع آمده است و باید به یاد داشت که در این قصه‌ها هیچ نشانی از دشمنی مسلمین با مسیحیان نیست؛ بلکه مسلمانان فقط با آتش‌پرستان - مجوس - سر ناسازگاری دارند» (همان: ۷۴). «داستان‌هایی که خلیفه بغداد نقش اصلی را در آن‌ها بازی می‌کند، عربی (عراقی) است» (همان: ۷۶). «در حکایات مصری، عنصر جن و شیطان و سحر و جادو مقامی بس بلند دارد». همچنین حکایاتی که دزدان نقش محوری در آن بازی می‌کنند، مصری‌اند (همان: ۷۷). «ویکتور

شوون ۱۳ احتمال می‌دهد یکی از برگردانندگان مصری هزارویک‌شب، یهودی نومسلمان باشد؛ داستان‌های مصری به عقیده شوون: الف) ابوقیر و ابوصیر ۱۴، علی گوهری، علی شیر، دلیله محتاله؛ ب) بوذر، ابراهیم و جمیله، قمرالزمان، معروف پینه‌دوز، سرور بازرگان، نورالدین، و خلیفه صیاد هستند.

حتی قبل از شوون نیز، لین گفته بود «این چند قصه یک‌دست هستند» (همان: ۸۰). «برخی از قسمت‌های هزارویک‌شب قطعاً پیش از قرن چهارم هجری - دهم میلادی - نوشته شده و برخی دیگر متعلق به قرن دهم هجری - شانزدهم میلادی - است» (همان: ۹۹).

این، خلاصه سخنانی بود که آقای ستاری درمورد این اثر نوشته است. آقای پاینده مترجم تاریخ طبری نیز می‌نویسد: نام دیگر این کتاب، «شب‌های بغداد» ذکر شده است؛ به سبب کثرت تصرفات قلم به داستان هارون الرشید (طبری، ۱۳۷۵: ۱۲/۵۴۴۰، پاورقی ۲).

ولی بهترین جواب می‌تواند این جمله باشد که: هیچ‌کس نمی‌داند هزارویک‌شب چه زمانی شروع شده و چه زمانی تمام خواهد شد (ایروین، ۱۳۸۳: ۵).

به این ترتیب، سیری در تطورات و تحولات هزارویک‌شب، که مانند داستان‌های آن، پیچیده و معماگونه بود، از نظر گذشت. در ادامه شایسته است به داستان مورد نظر اشاره شود.

۴. بحث و بررسی

۱-۴. واکاوی داستان خیاط و گوژپشت در نسخه‌های هزارویک‌شب

فراز مورد نظر که در ذیل داستان «خیاط و احدب ۱۵ و یهودی و مباشر و نصرانی» که مربوط به شب ۲۵ است، چنین نقل شده است:

(۱) نسخه «تحقیق تقی‌نژاد»:

شخصی خیاط که با همسرش به منزل بازمی‌گشتند، در بین راه گوژپشتی می‌بینند و او را برای خنده به منزل برده و مجبورش می‌کنند که یک لقمه را نجویده ببلعد. گوژپشت نگون‌بخت هم لقمه در گلویش گیر می‌کند و می‌میرد ... خیاط نیز جنازه را به در منزل طبیعی یهودی برده و با نقشه‌ای چنین وانمود می‌کند که کشته شدن گوژپشت به دست طبیب یهودی بوده و خود را از این مصیبت خلاص می‌کند.

وقتی که زن یهودی فهمید گوژپشت مرده است، به شوهرش می‌گوید: «چون حادثه این است، نشستن تو از بهر چیست که اگر روز برآید و مسلمانان این کشته را در این مکان یابند، نسل یهود از زمین بردارند. برخیز تا من و تو او را به فراز بام برده، به خانه همسایه مسلمان، که مباشر مطبخ سلطان است، بیندازیم» (ج ۱/ص ۸۴).

برای ریشه‌یابی این سخن، دیگر نسخه‌های هزارویک‌شب نیز مورد مطالعه قرار گرفت. در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

(۲) نسخه «المطبعة الكاثوليكية»:

«ان قعدت هنا الى طلوع النهار، راحت ارواحنا انا و انت. نصعد به السطح و نرمیه فی بیت جارنا المسلم» (ج ۱/ص ۱۳۴). یعنی اگر تا صبح تدبیری نیندیشی و

همین جا بنشین، روح من و تو از بین خواهد رفت. بیا تا جنازه را به پشت بام برده و به منزل همسایه مسلمانان بپندازیم.

(۳) نسخه «دارالکتب العلمیه»:

«فقلت له: و ما قعودک هاهنا؟ فان قعدت هنا الى طلوع النهار، راحت ارواحنا فانا و انت نطلع به الى السطح و نرمیه فی بیت جارنا المسلم؛ فانه رجل مباشر علی مطبخ السلطان و كثيرا ما تأتی القطط فی بیته و تاكل مما فيه من الاطعمه و الفیران» (ج ۱/ ص ۱۰۲). ترجمه فوق شامل این عبارت نیز می‌شود.

نکات این نسخه: هر دو نسخه مقدمه ندارند و نام محققشان ذکر نشده است.

(۴) نسخه «دار و مطابع الشعب»:

همان متن فوق (ج ۱/ ص ۱۱۶).

نکات این نسخه: سهیر قلم‌اوی که از دست‌اندرکاران هزارویک‌شب است (همان: ۴) ادعا کرده از کتاب اصلی چیزی نکاسته (همان: ۵) و موطن هزارویک‌شب را نیز هند دانسته است (همان: ۱۶). (همان: ۷).

(۵) نسخه «دار مکتبه الحیاء»:

همان متن فوق (ج ۱/ ص ۱۲۶).

نکات این نسخه: در این کتاب از قول محمد بن اسحاق می‌گوید: واضح و بانی الف لیله ابو عبدالله محمد بن عبدوس الجهشیری صاحب کتاب «الورزاء» بوده است (همان: ۷) [ستاری نیز چنین می‌گوید (ستاری، ۱۳۶۸: ۹)]. احتمال داده این طرح جدید هزارویک‌شب بین قرن سیزدهم و چهاردهم وضع شده باشد (الف لیله و لیله؛ بیروت: دار مکتبه الحیاء، بی‌تا: ج ۱/ ص ۸). اسم سابق کتاب را نیز «الف خرافه» ۱۷ می‌داند (همان: ۹) [ستاری نیز چنین می‌گوید (ستاری، ۱۳۶۸: ۸)].

۶) نسخه «تحقیق العدوی»:

عین متن فوق (ج ۱ / ص ۱۰۳).

۷) نسخه «تحقیق افراسیابی»:

«چرا این جسد را به اینجا آورده‌ای؟ اگر مسلمانان او را در اینجا بیابند، نسل ما را نابود خواهند کرد» (ج ۱ / ص ۱۵۱).

۸) نسخه «تحقیق فرهنگ»:

«زن گفت: چون حادثه این است، نشستن تو از بهر چیست که اگر روز برآید و مسلمانان این کشته را در این مکان یابند، نسل یهود از بین بردارند؛ برخیز تا من و تو او را به بام برده ...» (مجلد ۱ / ص ۱۲۱).

نکات این نسخه: ادعا کرده کامل‌ترین نسخه هزارویک‌شب است و منابع خود را ترجمه طسوجی به صورت چاپ سنگی که در زمان فتحعلی شاه به طبع رسیده و چاپ علمی و مؤسسه خاور معرفی کرده است (همان: ۳).

۹) نسخه «طهرانی»:

همان متن فوق (ص ۳۰).

۱۰) نسخه «علی‌اکبر علمی»:

همان متن فوق (ص ۳۳).

۱۱) نسخه «محمدحسن علمی»:

همان متن فوق (ص ۳۳).

نکات این نسخه: این دو نسخه دقیقاً یکی هستند، در مقدمه، اصل هزارویک‌شب را پارسی و دسترنج چند نویسنده می‌داند، همچنین از ترجمه طسوجی برگرفته شده است.

(۱۲) نسخه «تحقیق حکمت»:

همان متن فوق (ج ۱/ ص ۱۳۲).

حکمت در مقدمه می‌نویسد: ریشه هزارویک‌شب سه قرن قبل از میلاد در هند نوشته شده و زمان هخامنشیان به ایران آمده، اولین باری که کسوت عربی پوشید، قرن سوم هجری بود و بعد از فرازونشیب‌های زیاد و حذف و اضافات عمدی و سهوی در قرن شانزدهم به دست «گالان» ۱۸ به صورت رسمی تدوین و تألیف و به فرانسه برگردانده شد. حکمت از قول مسعودی، شهرزاد را یهودی دانسته و در ادامه تحقیقی از «دوغویه» ۱۹ هلندی آورده، مبنی بر اینکه هزارویک‌شب با کتاب استر در تورات و قسمتی از شاهنامه دارای یک آب‌خورند. دوغویه همچنین از اینکه هزارویک‌شب، از یهود و مجوس و نصارا با تعصب خاصی مذمت کرده و آنان را جنایتکار و دزد و یا قاتل نشان می‌دهد، انتقاد می‌کند.

وجه تسمیه هزارویک‌شب از دید حکمت: «می‌بایستی هزار شب بر شهرزاد بگذرد تا از شوهر خود سه طفل حاصل کند و علاقه پدری به اطفال مانع از قتل مادر آنها گردد»، ولی از قول «ژیلدمیستر» ۲۰ گفته که او عقیده دارد تغییر اسم «الف لیله» به «الف لیله و لیله» ناشی از تنفری است که اهالی مشرق زمین - خصوصاً عرب‌ها - به اعداد تام دارند و آنها را نحس می‌شمارند. ۲۱ کتاب برگرفته از ترجمه طسوجی است.

(۱۳) نسخه «تحقیق مصاحب»:

«زن گفت: حالا که این کار شده، معطل نکن! اگر روز بشود و مسلمانان این مرده را اینجا ببینند، هر چه یهودی هست می‌کشند؛ بلند شو تا او را روی پشت‌بام

ببریم و به خانه همسایه مسلمان ما - که آشپزباشی پادشاه است - بیندازیم» (ص ۴۸).

نکات این نسخه: ادعا می‌کند که داستان‌های مربوط به یهودیان را در مصر به هزارویک‌شب افزوده‌اند (همان: ۵).

۱۴) نسخه «تحقیق رضاداد و رزازی‌فر»:

قصه خیاط و گوژپشت را کلاً حذف کرده است.

نکات این نسخه: ریشه هزارویک‌شب را از هند می‌داند که زمان هخامنشیان به ایران آمده و در ایران نامش را هزار افسان گذاشته‌اند؛ وجه تسمیه‌اش را هم گذشت زمان و خلاصی شهرزاد از دست شهریار دانسته (همان: ۱۲). عقیده دارد داستان علاءالدین و چراغ جادو را اروپاییان به هزارویک‌شب افزوده‌اند و در متن عربی وجود ندارد (همان: ۱۴).

۱۵) نسخه «تحقیق هیئت تحریریه»:

«پس از آنکه زن به هوش آمد، به شوهرش گفت: عجب بدبختی گریبان‌گیرمان شده! باید به هر ترتیبی هست از شر این جنازه خود را خلاص کنیم، زیرا اگر این جنازه تا فردا صبح در اینجا بماند، زندگی ما تباه خواهد شد و دیگر نخواهیم توانست در این شهر سر بلند کنیم» (ج ۱/ ص ۴۱۵).

نکات این نسخه: تاریخچه هزارویک‌شب را از زمان ساسانیان دانسته است و آن را محصول هند و ایران معرفی می‌کند. همچنین می‌گوید: «رابرت مک» ۲۲ در کتاب سرگرمی‌های شب‌های عربی که نسخه خلاصه‌شده‌ای از داستان‌های هزارویک‌شب انگلیسی است، می‌نویسد: «به استثنای کتاب مقدس و کتاب مسخ‌شدگان ۲۳ شاهکار اوید ۲۴ - شاعری که در ۴۳ سال پیش از میلاد می‌زیست - و چند اثر ادبی دیگر،

هیچ اثر ادبی دیگری نمی‌توان یافت که به میزان داستان‌های هزارویک‌شب در ادبیات انگلیس تأثیرگذار باشد» (همان: ۳؛ نک: ستاری، ۱۳۶۸: ۱۷). گفته که آنچه به دست ما رسیده، جدیدشده باستانی هزارویک‌شب نیست، بلکه ترجمه‌شده نسخه عربی آن است که در زمان باستان نامش هزار افسانه بوده است (داستان‌های هزارویک‌شب (۱۳۷۷ش)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال؛ به کوشش هیئت تحریریه: ج ۱ / ص ۴). داستان‌ها را به سه عصر کلی تقسیم کرده است: الف) نشئت‌گرفته از هند و ایران باستان تا اول قرن دهم میلادی؛ ب) از قرن دهم تا دوازدهم میلادی و اضافاتی که در این مدت در بغداد انجام شد؛ ج) از قرن دوازدهم تا چهاردهم میلادی و تغییراتی که در مصر بر روی آن انجام گرفت. به‌طوری که هم داستان سلیمان نبی هست و هم داستان قهوه و تنباکو و تفنگ (همان: ۵). گالان ترجمه‌اش را از روی نسخه مصری تهیه کرد (همان: ۶).

۱۶) نسخه «تحقیق جواهرکلام»:

داستان فوق را حذف کرده است.

نکات این نسخه: اصل هزارویک‌شب را ایرانی و در عین حال برخوردار از فرهنگ‌های دیگر به‌خصوص هند می‌داند. همچنین می‌نویسد: برخی مترجمان اروپایی بعضی حکایات هزارویک‌شب را بدون تصرف به نام خود بر مردم عرضه می‌داشتند؛ مثل کتب زیر که الهام‌گرفته از هزارویک‌شب است: صد سال تنهایی اثر گابریل گارسیا مارکز ۲۵، فاوست ۲۶ اثر گوته ۲۷، تصویر دوریان گری اثر اسکار وایلد ۲۸ و رؤیا در شب نیمه تابستان اثر شکسپیر. شعرهای فارسی هزارویک‌شب آثار سعدی و فردوسی و حافظ و جامی است که سروش اصفهانی آن‌ها را به سلیقه حرفه‌ای خود به جای اشعار عربی آورده، طسوجی نیز کم‌وبیش تغییراتی در نسخه

عربی داده و آن را به فارسی برگردانده است (داستانی از داستان‌های هزارویک‌شب (۱۳۷۵ش)، به کوشش فرید جواهرکلام؛ تهران، انتشارات پاییز: ص ۳-۷). همچنین گفته است: «تحقیق جلال آل احمد به ما نشان می‌دهد که سندبادنامه، چهل طوطی، کلیله و دمنه، سیاست‌نامه، مثنوی مولوی، قابوس‌نامه، مرزبان‌نامه، منطق‌الطیر، اسطوره سیاوش شاهنامه و از همه مهم‌تر قصص قرآن مجید از منابع اصلی داستان‌های هزارویک‌شب بوده است» (همان: ۱۱).

۱۷) نسخه «تحقیق عاملی»:

«اگر سلطان بفهمد دلچک لوس و نرش را من کشته‌ام، یقیناً سرم را از تنم جدا می‌کند، زیرا او همیشه ادایم را نزد سلطان درمی‌آورد ... بالأخره طبیب و دو پسر و همسرش و کنیزک بعد از چند دقیقه مشورت تصمیم گرفتند جنازه کوتوله دلچک را از روی پشت‌بام به خانه همسایه پرت کنند» (اوایل ج ۳).

نکات این نسخه: اصل هزارویک‌شب را از یک کشور خاص نمی‌داند، بلکه مخلوطی از چین و مغول و هند و ایران و تاتار و... می‌داند و عقیده دارد وقتی برای ترجمه به زبان عربی به بغداد فرستاده شده (طبق گفته حکمت: در سده سوم) مواردی بدان افزوده شده و به مصر هم که برده شده، آنجا هم دچار اضافاتی گشته است (همان: مقدمه ج ۳). نام اصلی داستان را «هزار داستان» می‌داند که از زمان هخامنشیان یادگار مانده و کامل‌ترین کتاب به‌جامانده از عهد قدیم است، که شکل‌گیری آن از ده قرن قبل از میلاد تا خود میلاد به طول انجامیده، ولی اصل آن باقی نمانده است، اولین بار در زمان هارون‌الرشید به عربی ترجمه شد. همچنین اعتقاد دارد هر بلایی که سر هزارویک‌شب آمده، در همان عصر ترجمه در سده سوم هجری بوده است. دیگر آنکه نویسندگان عباسی برای اینکه هارون و زبیده و

جعفر را داخل داستان بگنجانند، نام شخصیت‌های اصلی را حذف (و نه صرفاً اضافه) کردند؛ زبیده را وسیلهٔ روسپی‌گری یک دختر در بازار مسلمانان قرار دادند. زن که در شاهنامه بسی مورد تعظیم و اجلال قرار می‌گیرد، در هزارویک‌شب زمان هارون به‌کلی خرد و به موجودی هوس‌باز بدل می‌شود. همچنین اعتقاد دارد اگر کاتبان بغدادی به‌سبب خوشایند هارون هزارویک‌شب را تحریف نمی‌کردند، تاکنون می‌توانستیم حداقل مقداری از هزار داستان هخامنشی را داشته باشیم.

وی در ادامه از کاتبان مصری تقدیر کرده و گالان را نیز جزو تغییردهندگان هزارویک‌شب می‌داند (همان: مقدمهٔ ج ۱).

کتاب به‌کلی عوض شده و از باب مثال لفظ «یهودی» و «نصرانی» و «مسلمان» از داستان فوق برداشته شده است. این کتاب در سال ۲۰۰۴ (که یونسکو آن را سال هزارویک‌شب نامیده) در رادیو خوانده شده است.

۱۸) نسخهٔ الکترونیکی آی‌کتاب:

«پس چرا نشسته‌ای که اگر تا خود صبح هم اینجا بنشینی سودی ندارد؛ بیا من و تو او را برداریم و پایین ببریم و در حیاط خانهٔ همسایه مسلمانان ... بگذاریم» (شب بیستم، سایت iiketab.com).

نکات این نسخه: نه منبع آن معلوم است، و نه محقق آن، و نه مقدمه دارد.

۱۹) نسخهٔ «تحقیق اقلیدی»:

«زن گفت: پس چرا نشسته‌ای؟ اگر تا خود صبح هم بنشینی، سودی ندارد؛ بیا من و تو او را برداریم و پایین ببریم و در حیاط خانهٔ همسایهٔ مسلمانان که...» (ج ۱/ ص ۹۸).

نکات این نسخه: سروش اصفهانی را صرفاً جایگزین‌کننده اشعار عربی به فارسی نمی‌داند، بلکه عقیده دارد خود وی نیز اشعاری از خود سروده است (همان: ۳). این نیز علی‌رغم آنکه برگرفته از ترجمه طسوجی است، ولی به آن بسنده نکرده و به نسخه‌های عربی و انگلیسی هزارویک‌شب نیز رجوع کرده است. وی همچنین خاستگاه هزارویک‌شب را کتابی به نام *اقیانوس افسانه‌ها* می‌داند که هندی بوده و پس از آمدن به ایران نزدیک دو هزار سال پیش، نامش هزار افسانه شده است. وی اعتقاد دارد عدد «هزار» که در نام این کتاب است، نه به معنای واقعی عدد، بلکه به معنای پرشمار و زیاد است. اقلیدی همچنین عقیده دارد «هزارویک‌شب»ی که امروز در دست است، هسته‌اش به دست عرب در هزار سال پیش ایجاد شده و پیش از آن قصه‌های بی‌نظم و پراکنده‌ای بودند (همان: ۴).

۲۰) نسخه «ارتباط نوین»:

مانند مصدر (ص ۸۴).

خلاصه‌ای از نسخه‌ها و عباراتی که از داستان «خیاط و گوزپشت» در برخی از آن‌ها وجود داشت، از دیده گذشت. در جمع‌بندی می‌توان چنین گفت:

در نسخه‌های عربی، فراز مزبور وجود ندارد و خیاط یهودی در آن نسخه‌ها صرفاً بر جان خویش ترسیده است («راحت ارواحنا» یعنی روح ما از جانمان خارج شود؛ حال یا به سبب ترس از مسلمانان و یا اینکه آن‌ها ما را بکشند) نه اینکه بر کنده شدن نسل خویش بترسند. ولی متقابلاً در تمام نسخه‌های فارسی قدیمی چنین جمله‌ای وجود دارد؛ یعنی در هیچ نسخه عربی‌ای دیده نمی‌شود، ولی در تمام نسخه‌های پارسی دیده می‌شود. لذا نتیجه‌ای که به دست می‌آید، این است که منبع نسخه‌های عربی از

منبع نسخه‌های فارسی جداست و این دو گروه بلاواسطه و بلافاصله از یکدیگر ترجمه نشده‌اند.

در این بین در نسخه‌های عربی اشاره‌ای به منبع خود نکرده و ننوشتند که این نسخه از چه نسخه قدیم‌تری رونوشت شده است.

اما نسخه‌های فارسی منبع خود را ترجمه طسوجی معرفی کرده بودند؛ از باب مقدمه *هزارویک‌شب* چند چاپ حیاتی و سرنوشت‌ساز داشت که مهم‌ترین چاپ‌ها عبارت‌اند از: طبع بروسلاو ۱۸۳۵م، طبع کلکته ۱۸۴۲م، طبع بولاق مصر ۱۸۶۳م، طبع قاهره و طبع بیروت ۱۹۱۲م.

حال سؤال این است که آیا در همین طبع بولاق، عبارت «کنده شدن نسل یهود» به کتاب افزوده شده، یا اینکه این عمل ابتکار خود طسوجی و به سفارش فتحعلی شاه و اطرافیان وی بوده است؟ و احتمال سوم اینکه قبل از چاپ بولاق هم وجود داشته است؟ از آنجا که در حال حاضر حتی یک نسخه هم پیدا نمی‌شود که مربوط به قبل از انتقال *هزارویک‌شب* به مصر باشد، جواب دادن به این سؤال، مشکل است.

اما در نسخه‌های جوان‌تر فارسی که شکل بازنویسی و تلخیص دارند، این جمله یا مشابه آن نیست.

در این میان آقای ستاری چنین اظهارنظر می‌کند: «طرز درج کردن قصه در قصه ... شیوه خاص هندوان است» (ستاری، ۱۳۶۸: ۱۷). «و چون حکایت گوژپشت، حکایت اندر حکایت است، احتمال داده می‌شود که هندی باشد» (همان: ۱۸). «مولر عقیده دارد داستان‌هایی که مربوط به یهود است، پیش از سال ۳۳۴ قمری (۹۴۵م) به بغداد وارد شد و یک‌جا، نه تکه‌تکه، به *هزارویک‌شب* افزوده گشت» (همان: ۷۶). «به اعتقاد بکر ۳۰ تدوین نهایی *هزارویک‌شب* به دست یک تن یهودی در قاهره انجام یافته است»

(همان: ۸۱). «ابراهیم میمون، همان ابن میمون دروغین و فرزند دروغین موسی بن میمون (۵۲۹-۶۰۱ق) یک یهودی بود. وی در مصر بر هزارویک‌شب آثاری از یهود، از جمله از وهب بن منبه (متوفی ۱۱۶ق صنعا) افزود» (قزوینی، ۱۳۶۳: ۱۶۷/۷). علامه قزوینی نیز مطلبی می‌گوید که بی‌ربط به موضوع نیست: «عبدالله مهدی اول خلفای فاطمیان مصر، به قول بعضی یهودی‌الاصل بوده، یعنی پسر حدادی یهودی بوده از اهل سلیمه که حسین، آخرین امام از نسل عبدالله بن میمون قداح، چون اولاد نداشت، او را ولی‌عهد خود کرد، زیرا که وی پسر زن حسین مذکور بود» (همان: ۷/۱۶۷).

با توجه به اینکه تصرفات اول و دوم در هزارویک‌شب در مصر، معاصر با حکومت فاطمیان و جنگ‌های صلیبی بوده (حدود ۱۰۰۰ میلادی) این نکته می‌تواند راهنمای خوبی باشد.

لذا با دقت در نسخه‌های متعدد هزارویک‌شب و توجه به قراین تاریخی، روی‌هم‌رفته می‌توان گفت، یقیناً در فرایند ترجمه این مجموعه داستان‌ها از عربی به فارسی، فراز مزبور به آن افزوده شده و این عبارت تا قبل از آن و در نسخه‌های عربی یافت نشده است. ولی دقیقاً نمی‌توان شخص یا گروه خاصی را مسبب این کار دانست. گرچه به هر حال به اصل داستان خدشه‌ای وارد نمی‌کند و در اصل عربی داستان، چنین جمله‌ای دیده نمی‌شود.

البته باید دانست که این تنها باری نیست که هزارویک‌شب هنگام ورود به زبانی دیگر، دستخوش تغییر و نقصان و زیاده شده است - که راز اینکه نمی‌توان آن را به نویسنده‌ای خاص منتسب کرد، می‌تواند همین مؤلفه نیز باشد - همان‌طور که نقل شده، برتن هنگام ترجمه این اثر، چیزهایی به آن افزود (ایروین، ۱۳۸۳: ۳۵). وی از قضا مشی

یهودستیز نیز داشت (همان: ۳۴)، ولی هنوز مشخص نشده آیا این خوی وی در ترجمه‌اش نیز تأثیر داشته است یا خیر. همچنین نقل شده که ماردروس نیز در ترجمه خود، در اثر دست برد (ص ۴۰).

۵. نتیجه

آنچه در این تحقیق مورد نقد و بررسی قرار گرفت، این بود که داستان‌های هزارویک‌شب که میراثی بزرگ و جالب توجه و بسیار شیرین و جذاب است، از عبارت‌های قابل تأمل و تصرفات مغایر با روند کلی داستان، خالی نیست. یکی از این فرازهایی که به نظر می‌رسد از جمله همین تحریفات باشد، این است که زن و شوهر یهودی‌ای که در دیار مسلمانان زندگی می‌کردند، هنگام مواجهه با جنازه یک انسان، که خود ناخواسته مسبب مرگ وی بوده‌اند، آن‌چنان نگران و ترسان شدند که تصور کردند اگر مسلمانان از این مسئله خبردار شوند، نسل یهود را از روی زمین بر خواهند داشت. در این راستا با جست‌وجویی که در نسخه‌های موجود هزارویک‌شب انجام گرفت، مشخص شد که در اصل عربی این کتاب، تعبیر فوق وجود ندارد و یقیناً نیز تمام نسخه‌های هزارویک‌شب فارسی موجود در بازار از نسخه طسوجی منشعب شده و آن نسخه نیز از نسخه عربی اقتباس شده است و هیچ نسخه فارسی اصیلی که نسخه‌های عربی از روی آن اقتباس شده باشند، و همان به دستور هارون به عربی ترجمه شده باشد، فعلاً وجود ندارد. و در حین ترجمه آن از نسخه بولاق مصر به فارسی بوده که در یک فرایندی ناشناخته، آن عبارت افزوده شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. «آقیق» در زبان ترکی به معنای شخص سبیل سفید است، لذا شاید وی اصالتاً ترک باشد.

3. Joseph Charles Mardrus (1868-1949)
4. Duncan Black Macdonald (1863-1943)
5. Christian Maximilian Habicht (1775-1839)
6. Burton
7. Edgard Gabriel Joseph Blochet (1870-1937)
8. Silvestre de sacy (1758-1838)
9. Edward William Lane (1801-1876)
10. Baron Carra de Vaux (1867-1953)
11. Gustave Edmund von Grunebaum (1909-1972)
12. Ben Edwin Perry (1892-1968)
13. Victor Chauvin (1844-1913)

۱۴. داستان این دو نفر را مرحوم آذریزدی در داستانی تحت عنوان «مرد و نامرد» بازنویسی کرده است (آذریزدی، ۱۳۸۵: دفتر ششم).

۱۵. گوژپشت

۱۶. نام تصویرگر کتاب نیز «حسین بیکار» است.

۱۷. البته خرافه در عربی لزوماً با خرافه در فارسی مترادف نیست و می‌تواند به معنای افسانه باشد.

18. Antoine Galland (1646-1715) - Les Mille et une Nuits
19. Michael Jan de Goeje (1836-1909)
20. Gildemeister

۲۱. شماره صفحات مقدمه با حروف ابجد نوشته شده بود.

22. Robert L. Mack
23. Metamorphoses
24. Ovid
25. Gabriel José García Márquez (1927-2014)
26. Goethe's Faust
27. Johann Wolfgang von Goethe (1749-1832)
28. Oscar Fingal O'Flahertie Wills Wilde (1854-1900)

۲۹. همین نسخه بود که طسوجی آن را در تبریز در سال ۱۲۶۰ به فارسی برگرداند.

30. Becker

منابع

- آذریزدی، مهدی (۱۳۸۵). *قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن: مجموعه کامل ده دفتر در یک کتاب*. تهران: انتشارات اشرفی. دفتر ششم.
- ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق بن محمد بن اسحاق (بی‌تا). *الفهرست*. بیروت: دارالمعرفه.
- الف لیلة و لیلة* (۱۹۵۶م). بیروت: المطبعة الكاثولیکیه. ج ۱.
- الف لیلة و لیلة* (۱۹۶۹م). به کوشش رشدی صالح؛ قاهره: دار و مطابع الشعب. ج ۱.
- الف لیلة و لیلة* (۱۹۸۵م). بیروت: دارالکتب العلمیه. ج ۱.
- الف لیلة و لیلة* (بی‌تا). به کوشش شیخ محمد قطه العدوی. مطبعة عبدالرحمن رشدی‌بک. ج ۱.
- الف لیلة و لیلة* (بی‌تا). بیروت: دار مکتبه الحیاء. ج ۱.
- ایروین، رابرت (۱۳۸۳). *تحلیلی از هزارویک‌شب*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- داستان‌های هزارویک‌شب* (۱۳۷۷). تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال. به کوشش هیئت تحریریه. ج ۱.
- داستان‌های هزارویک‌شب* (۱۳۸۵). ترجمه عبداللطیف طسوجی تبریزی. تحقیق علی‌اکبر تقی‌نژاد. تهران: نشر علم. ج ۱.
- داستانی از داستان‌های هزارویک‌شب* (۱۳۷۵). به کوشش فرید جواهرکلام. تهران: انتشارات پاییز.
- زرکلی دمشقی، خیرالدین بن محمود بن محمد (۱۹۸۹م). *الأعلام: قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*. بیروت: دار العلم للملایین. ج ۱.
- ستاری، جلال (۱۳۶۸). *افسون شهرزاد: پژوهشی در هزار افسان*. تهران: نشر توس.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ، تهران: اساطیر. ج ۱۲.

قزوینی، محمد بن عبدالوهاب بن عبدالعلی (۱۳۶۳). *یادداشت‌های قزوینی*. تحقیق ایرج افشار. تهران: انتشارات علمی.

قصه‌های برگزیده از هزارویک‌شب (۱۳۳۷). به کوشش شمس‌الملوک مصاحب. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۴۸.

قصه‌های هزارویک‌شب (۱۳۸۵). به کوشش حمید عاملی. تحقیق و توسعه رادیو. تهران: نشر طرح آینده: نسخه الکترونیکی.

کلیات مصور هزارویک‌شب (۱۳۲۵). چاپ علی‌اکبر علمی. تهران.

کلیات مصور هزارویک‌شب (۱۳۳۸). چاپ محمدحسن علمی. تهران.

مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب*. تحقیق اسعد داغر. قم: دار الهجرة.

هزارویک‌شب (۱۳۱۴). به همت حاجی شیخ تاجر طهرانی. چاپ افست.

هزارویک‌شب (۱۳۱۵). به کوشش علی‌اصغر حکمت. به همت محمد رمضانی دارنده کلاله خاور. تهران: چاپخانه پر آفتاب. ج ۱.

هزارویک‌شب (۱۳۷۶). به کوشش محمدابراهیم اقلیدی. تهران: انتشارات پژوهش. ج ۱.

هزارویک‌شب (۱۳۷۸). به کوشش بهرام افراسیابی. تهران: نشر پازند. ج ۱.

هزارویک‌شب (بی‌تا). به کوشش موسی فرهنگ. تهران: چاپ کیهان و بنگاه مطبوعاتی گوتنبرگ. مجلد ۱.

هزارویک‌شب (بی‌تا). تهران: ارتباط نوین.

هزارویک‌شب: قصه‌های گزیده (بی‌تا). به کوشش علیرضا رضاداد و اقدس رزازی‌فر. تهران: مؤسسه انتشارات قدیانی.

References

- Qor'an Karim. (in Arabic).
- Alf Laylah wa Laylah*. (1956). Beirut: Catholic publication. (in Arabic)
- Alf Laylah wa Laylah*. (1969). Cairo: Al-Sha'b publication. (in Arabic)
- Alf Laylah wa Laylah*. (1985). Beirut: Kotob-el Ilmiah publication. (in Arabic)
- Alf Laylah wa Laylah*. (n.d.) Maktabat-ol Hayat publication. (in Arabic)
- Alf Laylah wa Laylah*. (n.d.) Rushdi bek publication. (in Arabic)
- Azaryazdi. M. (2006). *Ghessehaye Taze az Ketabhaye Kohan*. Tehran: Ashrafi publication. (in Persian)
- Dastanhaye Hezar o Yek Shab*. (2006). Tehran: Elm publication. (in Persian)
- Dastanhaye Hezar o Yek Shab*. (1998). Tehran: Eghbal publication. (in Persian)
- Dastani az Dastanhaye Hezar o Yek Shab*. (1996). Tehran: Payiz publication. (in Persian)
- Ebne Nadim. A. (n.d.) *Alfehrest*. Beirut: Ma'rifah publication. (in Arabic)
- Ghazvini. M. (1984). *Yaddashthaye Ghazvini*. Tehran: Elmi publication. (in Persian)
- Ghessehaye Bargozideh az Hezar o Yek Shab*. (1985). Tehran: Bongahe tarjeme va nashre kitab publication. (in Persian)
- Ghessehaye Hezar o Yek Shab*. (2006). Tehran: Ayandeh publication. (in Persian)
- Hezar o Yek Shab*. (1999). Tehran: Pazand publication. (in Persian)
- Hezar o Yek Shab*. (n.d.) Tehran: Ertebate Novin publication. (in Persian)
- Hezar o Yek Shab*. (n.d.) Tehran: Ghadyani publication. (in Persian)
- Hezar o Yek Shab*. (n.d.) Tehran: Gutenberg publication. (in Persian)
- Hezar o Yek Shab*. (1936). Tehran: Pare Aftab publication. (in Persian)
- Hezar o Yek Shab*. (1997). Tehran: Pazhouhesh publication. (in Persian)
- Hezar o Yek Shab*. (1935). Tehran: Haji Tehrani publication. (in Persian)
- Irwin. R. (2004). *Tahlili az Hezar o Yek Shab*. Tehran: Farzan Rooz publication. (in Persian)

- Kollyate Mosavvare Hezar o Yek Shab.* (1946). Tehran: Aliakbar Elmi publication. (in Persian)
- Kollyate Mosavvare Hezar o Yek Shab.* (1959). Tehran: Mohammdhasan Elmi publication. (in Persian)
- Mas'oudi. A. (1988). *Morouj o Zahab*. Beirut: Hijrah publication. (in Arabic)
- Sattari. J. (1989). *Afsoone Shahrzad*. Tehran: Toos publication. (in Persian)
- Tabari. M. (1996). *Tarikh-e- Tabari*. Tehran: Asatir publication. (in Persian)
- Zerekli, Kh. (1989). *A-lAlam*. Beirut: Elm-lel Malayin publication. (in Arabic)